

مهدي ذاكریان\*

## آمریکا: از سازمان ملل متحد تا یک جانبه گرایی برتری جویانه

۱

### مقدمه

به باور بسیاری از پژوهشگران روابط بین الملل، پایه گذاری نهادهای بین المللی، به ویژه نهادهایی که از ماهیت و جنبه تصمیم گیری در مسایل بین المللی برخوردارند، در پیوند با منافع ویژه قدرتهای بزرگ در نظام بین الملل بوده است. مفروض بسیاری از پژوهشگران این نکته است که قدرتهای بزرگ در نقش آفرینی این نهادها و کمک به پایداری آنها بسیار مؤثر بوده اند. بی تردید، چنین منطقی موجب مدارا، هماهنگی و حتی تا اندازه ای کنترل متقابل نهادهای بین المللی و قدرتهای بزرگ نسبت به یکدیگر در مدار روابط بین المللی می شد و از درون این منطق، حقوق بین الملل، حقوق بشر، حقوق بین الملل بشر دوستانه، حقوق جنگ، مبارزه با تروریسم و سلاحهای کشتار جمعی به عنوان دستاوردهای مثبت تعامل این دو بازیگر به دست می آمد. در این راستا، اگر چه سازمان ملل متحد در زمینه هایی همچون درگیریهای دامنه دار اعراب و اسرائیل، توسعه نیافتگی در جنوب، فقر مفرط جهانی، ایدز، درگیریهای محلی و بومی نتوانست کاملاً بر پایه منشور سازمان ملل متحد به محفوظ داشتن نسلهای آینده از بلای جنگ، به ایمان به حقوق اساسی بشر، به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به ترقی اجتماعی و زندگی بهتر دست یابد، اما پیوند منافع قدرتهای بزرگ با دیگر بازیگران عضو

\* دکتر مهدي ذاكریان، استادیار روابط بین الملل در دانشگاه آزاد اسلامی است.  
مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، سال چهارم، شماره ۲، بهار ۱۳۸۲، صص ۲۲ - ۱.

سازمان ملل متحد، همچنین شرایط و فضای بین‌المللی پس از جنگ سرد و فراگیر شدن ارزشهای بشری در آستانه ورود به هزاره جدید همگی دست به دست هم دادند تا سازمان ملل متحد در مواردی به منظور حفظ صلح و ثبات بین‌المللی به اقدامات قهری نیز متوسل شود، نقشی مهمتر در بازدارندگی از جنگ ایفا کند، حقوق بشر را به موضوع درجه یک سازمان ملل متحد تبدیل کند، منع تولید و گسترش سلاحهای کشتار جمعی را در متن گفت‌وگوهای بین‌المللی، و پیشرفت و آبادی را محور گفت‌وگوهای شمال - جنوب قرار دهد. حتی در زمینه‌های دیگر نیز هماهنگی میان قدرتهای بزرگ و بازیگران کوچک، امیدواری به پشتیبانی از حقوق بشر، بهره‌مندی از رفاه اجتماعی و زندگی بهتر و دور از مناقشه و درگیری را نیز در چشم‌انداز آتی بین‌المللی طراحی می‌کرد. نمونه‌هایی از این هماهنگی را می‌توان در گفت‌وگوهای شمال و جنوب در زمینه جهان‌گرایی (Globalism)، به ویژه ارزیابی تأثیرات منفی و مثبت این فرآیند بر اقتصاد، فرهنگ و سیاست کشورهای کوچک دید. برتری نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایالات متحده در نظام بین‌الملل و اثر گذاری پیوسته این کشور بر طراحیهای کلان جامعه بین‌المللی، این پندار غالب را تقویت می‌کرد که در راستای تمایل همیشگی آمریکا در به کارگیری رهیافت یک جانبه‌گرایانه تاریخی‌اش در کنترل نهادهای جهانی قدرت، فرآیند جهانی شدن نیز همان آمریکایی شدن نظام بین‌الملل یا دست کم فراگیر شدن ارزشهای آمریکایی؛ مانند اقتصاد آزاد، دموکراسی و حقوق بشر در نظام بین‌الملل است. البته در فرآیند هماهنگی، همکاری و در بعضی زمینه‌ها روابط منطقی بین این بازیگر با دیگر بازیگران نظام بین‌الملل شامل هفت کشور دیگر صنعتی از گروه هشت و یا دیگر بازیگران نظام بین‌الملل، ارزشهای گفته شده در بالا در چارچوب سازمان ملل متحد پالایش و در قالب قطعنامه‌ها، توصیه‌ها، برنامه‌ها، دهه‌ها و سالهایی ویژه نام گذاری شده و آن موضوع به یک دستور کار جهانی تبدیل می‌شود تا خواست، منافع و برنامه‌های دیگر بازیگران نظام بین‌الملل نیز مورد توجه قرار گیرد.

حمله یک جانبه ۲۰ مارس ۲۰۰۳ ایالات متحده به عراق و همراهی بریتانیا، لهستان و استرالیا و تا اندازه‌ای محدود، کشورهایی دیگر مانند ایتالیا، گسست پیوند منطقی میان

قدرت هژمون و برخی از اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره یک موضوع مهم جهانی را به نمایش گذاشته است. موضوعی که بستر و زمینه آن در رهیافت تاریخی یک جانبه گرایی آمریکا وجود داشت. در واقع، با عملکرد یک جانبه ایالات متحده به ناگاه آن منطق هماهنگ کننده و صافی پالایش دهنده سازمان ملل متحد فرو ریخت و این اقدام زمینه یک جانبه گرایی محض آمریکا را که مبتنی بر دیپلماسی برتری جویانه این کشور است، فراهم کرد. مقاله پیش روی با توجه به این مولفه مهم، این پرسش را مد نظر قرار می دهد که چرا ایالات متحده از منطق هماهنگی و تعامل سازمان ملل متحد - هژمون به رهیافت یک جانبه گرایی برتری جویانه توجه نمود؟ در همین زمینه، پیامدهای این منطق برتری جویانه و ابعاد آن بر سازمان ملل متحد با تلفیقی از دو رهیافت واقع گرایانه و لیبرال مورد بررسی قرار می گیرد.

## حمله آمریکا

### ۱. عوامل سیاسی

شلیک گلوله های آمریکایی به سوی عراق در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ ضمن اینکه بیانگر آغاز یک حمله تهاجمی به عراق بود، نشان از شکست و فرآیند تنبیه عراق بر پایه تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز داشت. گفت و گوها و تلاشهای کشورهای عضو شورای امنیت، مواضع و تلاشهای کشورهای منطقه، راه پیماییها و نشستهای جهانی درباره موضوع حمله به عراق و بسیاری از موارد مشابه دیگر، همگی در بامداد بیستم مارس ۲۰۰۳ با اقدام یک جانبه ایالات متحده به حاشیه رفتند و عدم تعامل و هماهنگی قدرت هژمون - مرجع بین المللی (سازمان ملل متحد) و اعضای دائم شورای امنیت، زمینه حمله ای یک جانبه را که خیلی پیشتر از این از سوی جناح بازهای دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی و دفاعی ایالات متحده و نومحافظه کاران آمریکا، به ویژه افرادی چون پل ولفویتز طراحی می شد، عملی و اجرا شد. در واقع، این یک جانبه گرایی از سویی دستاورد ناهماهنگی هژمون - سازمان ملل در قضیه عراق بود و از سوی دیگر معطوف به تأمین هژمونی بود که نظریه پردازان دولت بوش از سال ۱۹۹۱

آن را طراحی می کردند و اکنون مرحله به ثمر رسیدن آن بود.<sup>۱</sup> در دستیابی به این هدف، رویدادهای یازده سپتامبر که به عنوان تهدیدی علیه منافع ملی آمریکا رقم خورد، نقش مهمی داشت و توانست تأثیر بسیاری بر سیاست خارجی آمریکا بگذارد و جنگ علیه تروریسم را به اصل بنیادین سیاست خارجی و دفاعی ایالات متحده تبدیل کند.<sup>۲</sup> بر این پایه، پشتیبانان بالفعل تروریسم - طالبان در افغانستان - و بالقوه تروریسم - رژیم بعثی صدام در عراق - در مدار حمله و سرکوب ایالات متحده قرار می گیرند و رهیافت عملی شده نو محافظه کاران برای ایجاد نظم لیبرال جهانی سرعت می گیرد. اگر چه جناح نو محافظه کار واشنگتن بر پایه یک بینش دگرگون ساز، بهره برداری از ابزارهای مغایر حقوق بین الملل را به منظور برپایی موفقیت آمیز و مبتنی بر هژمونی یک نظم لیبرال جهانی مشروع می داند<sup>۳</sup> و به همین دلیل گزینه حمله به عراق به شدت توصیه و سپس اجرا می شود، اما عوامل سیاسی دیگری نیز به موضوع حمله به عراق کمک کردند. رفتار سیاسی عراق در نظام بین الملل و عملکرد این کشور در زمینه نقض حقوق بین الملل و نقض اصل حسن هم جواری و همسایگی بر پایه مودت و دوستی؛ از جمله پیشینه درگیریهای مرزی با ایران در زمان شاه و تجاوز و حمله به خاک ایران و اشغال بخشی از آن در آن هنگام و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و همچنین تجاوز به کویت و اشغال این کشور در اوت ۱۹۹۰ از عوامل آشکار نقض نظم منطقه ای و اصول حقوقی حاکم بر روابط بین الملل است که به رهیافت تنبیه و مجازات عراق کمک می کند تا اصل حمله به عراق و سرنگونی رژیمی که آماده پذیرش اصول سیاسی و حقوقی حاکم بر نظام بین المللی نیست را تقویت کند.

بنابراین، عملکرد نظام سیاسی صدام حسین در روابط خارجی، خود می تواند یکی از عوامل اصلی و زمینه ساز تنبیه این کشور محسوب شود. وانگهی، پس از اقدام متجاوزانه عراق نسبت به ایران و اشغال کویت و پیش بینی قطعنامه هایی در تنبیه این کشور، به ویژه در زمینه نابودی سلاحهای کشتار جمعی و انجام بازرسی بدین منظور، عراق در طی دوازده سال گذشته از عملکرد و رویه دو پهلوئی نسبت به قطعنامه ها استفاده نمود و حتی تلاش کرد تا در جریان تصویب قطعنامه ۱۴۴۱ و پس از آن نیز با بهره گیری از برخی شگردهای دیپلماتیک،

تعهد خود به قطعنامه های سازمان ملل متحد را نادیده بگیرد و از اختلاف میان آمریکا با دیگر اعضای دایم شورای امنیت درباره چگونگی تنبیه و کنترل عراق، بهره برداری نماید. صدام حسین در این زمینه تلاش کرد تا از اختلاف سلیقه میان کشورهای بزرگ درباره چگونگی مجازات عراق به نفع خود و در راستای مشروعیت بخشیدن به نظام سیاسی خود بهره برداری نماید. همین موضوع نیز به یکی دیگر از عوامل سیاسی حمله یک جانبه ایالات متحده به عراق تبدیل شد تا فرصت بهره برداری بیشتر از این موضوع را نداشته باشد. به نظر آمریکایی ها، تعلل و تأخیر شورای امنیت در مجازات و کنترل رژیم عراق به سوء استفاده بیشتر این کشور و بی اعتباری سازمان ملل متحد می انجامید. خانم کاندو لیزا رایس، مشاور امنیت ملی بوش، در این زمینه اظهار داشت: «شورای امنیت نمی تواند اجازه دهد که رژیم بغداد، شرایط اعمال شده از سوی سازمان ملل متحد را به طور دایم نقض کند. در صورتی که این سازمان آماده دفاع از مصوبات خود نباشد؛ از اعتماد به سازمان ملل کاسته خواهد شد.»<sup>۴</sup> در واقع، مخالفت آشکار فرانسه، چین و روسیه با تصویب قطعنامه دوم، به ویژه مواضع شدید فرانسه در مخالفت با آمریکا نسبت به موضوع حمله به عراق و تهدید به بهره گیری از حق وتو، تغییر راه پر دشوار آمریکا از گزینه سازمان ملل متحد به گزینه هژمونی یک جانبه گرای این کشور را هموار کرد. مخالفت فرانسه به گونه ای بود که برخی اظهار می دارند که تندی مواضع ژاک شیراک در این زمینه، حتی از مواضع پوتین نیز بیشتر بود.<sup>۵</sup>

درواقع، مواضع فرانسه موجب ایجاد این برداشت شده بود که گزینه سازمان ملل متحد برای ایالات متحده آمریکا شکست پذیر است. فرانسه دارای اهدافی متفاوت با ایالات متحده آمریکا بود؛ از سویی خواهان محدودیت اعمال قدرت آمریکا در عراق و از سویی دیگر، نگران حضور سنتی بازرگانی، سیاسی و اقتصادی خود در این منطقه بود و در ضمن نگاهی نیز به خلع سلاح عراق داشت. جالب اینکه، فرانسه به منظور محدود کردن اعمال قدرت آمریکا در عراق ادعا می کرد که هنوز برای مذاکره با عراق راه حلهایی وجود دارد، اما خود حاضر به مذاکره با ایالات متحده درباره این اختلاف نبود و حتی پیشنهاد تصویب قطعنامه دوم را پیش از آنکه عراق آن را رد کند، رد نمود.<sup>۶</sup> اگر چه فرانسه توانست با زیرکی تمام به قهرمان مردمی

مخالفتان جنگ تبدیل شود، اما نتوانست مانع از بروز جنگ شود و حتی برعکس، فرانسه با رفتار خود آمریکا را دست کم برای یک دهه رو در روی سازمان ملل متحد قرار داد.<sup>۷</sup> نقش فرانسه در سوق دادن آمریکا به سوی یک جانبه گرایی محض غیر قابل انکار است و به عنوان یک عامل سیاسی قابل بررسی است. از سوی دیگر، اگر واشنگتن هم در موقعیت پاریس یا مسکو یا پکن قرار می گرفت نیز همین راه را می رفت و بحث استفاده از حق وتو را مطرح می کرد.<sup>۸</sup> این نکته نشان می دهد که در سالهای آغازین هزاره جدید، هنوز منافع ملی و فهم یک دولت بر منافع جهانی و مصلحت بین المللی برتری دارد.

البته، بوش در آغاز تلاش زیادی به عمل آورد تا تصویب و تأیید سازمان ملل متحد را برای برخورد جدی با عراق به دست آورد. وی در یک اظهار نظر دو پهلو گفت: «ما خواهان همکاری با سازمان ملل متحد برای صدور قطعنامه های ضروری شورای امنیت هستیم» که معنای غیرمستقیم این جمله این بود که اگر سازمان ملل در همکاری با ما شکست بخورد، ما به تنهایی عمل خواهیم کرد.<sup>۹</sup> آمریکادر به دست آوردن نظر موافق چهار عضو دیگر شورای امنیت برای قطعنامه جدید به منظور جنگ، تنها نظر مساعد سه عضو دیگر را به دست آورد. علت اصلی این امر هم بیشتر در فرانسه دیده می شد که در دهم مارس به طور آشکاری اعلام کرد که هرگونه قطعنامه جدیدی را وتو خواهد کرد.<sup>۱۰</sup> نگرانی فرانسه در خصوص از دست دادن بازار سنتی منطقه عراق، علاقه مندی به نمایش یک پرستیژ سنتی از دیپلماسی مستقل در سیاست بین الملل، رقابتهای سیاسی و نظامی با قدرت هژمون و بعضی از عوامل روانی و تبلیغی دست به دست هم دادند تا تصمیم فرانسه در مخالفت با قطعنامه جدید در سازمان ملل متحد با پافشاری زیاد در مجامع بین المللی دنبال شود و نتیجه آن، همان طور که پیش بینی می شد، بیرون کشیدن پیش نویس قطعنامه جدید از دستور کار شورای امنیت و حمله یک جانبه آمریکا به عراق بود.

## ۲. عوامل اقتصادی

در فرآیند جهانی شدن و همچنین با ورود به هزاره جدید، کانون عمل قدرتهای بزرگ در امور بین الملل را اقتصاد آزاد تشکیل داده است. اگر چه لیبرال - دموکراسی، رسانه های

آزاد، فن آوریهای ارتباطی و اطلاعاتی هر یک به عنوان قطبهای ویژه جهانی شدن در متن مباحثات پژوهشگران روابط بین الملل قرار دارند، اما گاه دیده شده که این مولفه های فرهنگی، حقوقی و سیاسی همچون سایه ای از عوامل اقتصادی عمل کرده اند. اغلب این گونه به نظر می رسد که شکل گیری و تحرک منافع سازماندهی شده در سیاستهای ملی آمریکا محصول طبیعی رفاه مدرن و وضعیت قانونمند این کشور است.<sup>۱۱</sup> پرسش بسیار مهم در این زمینه و در موضوع پژوهش پیش رو این است که آیا در حمله آمریکا به عراق، عوامل و انگیزه های اقتصادی نیز نقش داشته اند؟ اگر پاسخ به این پرسش را منوط به بررسی، پژوهش و جستجو در رفتار، اعمال، طراحیها و تصمیمهای نخبگان اجرایی ایالات متحده بدانیم، دست کم در مرحله آغازین پژوهش، یافته ها نشان خواهند داد که این عامل در تصمیم به حمله بی تأثیر نبوده است و یا اینکه بهره برداری اقتصادی از جمله اهدافی است که دستاورد حمله آمریکا به عراق محسوب می شود. در واقع، کار ویژه هایی همچون تأمین امنیت ژئوپلیتیک حوزه های اعمال قدرت آمریکا و تسلط بر ذخایر نهفته در این حوزه ها از عواملی است که به انگیزه های نومحافظه کاران آمریکا در حمله به عراق کمک کرده اند.<sup>۱۲</sup>

شاید این جنگ به نظر یک جنگ عادلانه و مبتنی بر رهایی، آزادی و دموکراسی اعلام شود، یا حتی نتایج بشردوستانه ای همانند فروپاشی دیکتاتوری چون صدام، رهایی ملتی در بند از تحریمهای دراز مدت اقتصادی و غیره داشته باشد. اما در این جنگ حتماً اهداف دیگری از جمله اهداف اقتصادی نیز وجود داشته است.<sup>۱۳</sup> گفته می شود که: «استراتژیستهای نومحافظه کار مانند بنیاد هریتیج، AEI، JINSA، امیدوارند نفت عراق را خصوصی کرده، آن را به شرکتهای غربی و بیشتر به شرکتهای آمریکایی تحویل دهند. اواخر سپتامبر آریل کوهن از بنیاد هریتیج در مقاله ای با عنوان «آینده عراق پس از صدام: نقشه ای برای دخالت آمریکا»، طرحی تقریباً کامل را برای خصوصی سازی نفت عراق ارائه می دهد. طبق این طرح، سه شرکت مجزا برای جنوب عراق، منطقه اطراف بغداد و حوزه های کرکوک در شمال ایجاد می شود و علاوه بر آن، شرکتهای دیگر اداره خطوط لوله نفت، پالایشگاهها و توسعه گاز طبیعی عراق را عهده دار خواهند شد.»<sup>۱۴</sup> طبیعی است که اکنون با رفع تحریمها از عراق،

صدور دوباره نفت این کشور به بازارهای جهانی، نیازمندی عراق به بازسازیهای زیربنایی و اقتصادی و همچنین به احتمال بسیار قوی، پیوستن عراق به بازارهای جهانی، زمینه بهره‌برداریهایی فراوان اقتصادی و بازرگانی برای شرکتهای و کارخانه‌های آمریکایی و غربی در عراق فراهم می‌آید. در این زمینه گفته می‌شود که طرحهای بازسازی عراق، پیش‌بینی شده و قراردادهای اقتصادی، صنعتی و مالی به شرکتهای آمریکایی سپرده شده است. برای نمونه، شرکت نفتی هالی بورتون، که تا سال ۲۰۰۰ از سوی ریچارد چنی، معاون کنونی رییس‌جمهور آمریکا، اداره می‌شد، وظیفه مبارزه با آتش‌سوزی چاههای نفت را به عهده گرفته است. گروه بچتل، نخستین شرکت ساختمانی آمریکا، قراردادی به مبلغ ۶۸۰ میلیون دلار بسته است. این قراردادها از مجموع ۲,۴ میلیارد دلاری که کنگره آمریکا برای کمک به بازسازی عراق تصویب کرده است، تأمین می‌شود که ۱,۷ میلیارد دلار آن از داراییهای عراق است که در سال ۱۹۹۰ از سوی آمریکا بلوکه شد و در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ از سوی واشنگتن تصرف شد.<sup>۱۵</sup> همین موضوع، کشورهای اروپایی را که در جنگ، آمریکا را همراهی نکردند، از موضوع سهم داشتن در بازارهای اقتصادی و زیربنایی عراق نگران کرده است. تجربه آنها از عدم همراهی آمریکا در تصویب قطعنامه دوم، سبب شده است تا آنها از بیم عملکرد یک جانبه دوباره آمریکا - البته این بار در زمینه اقتصادی - در تصویب قطعنامه رفع تحریم علیه عراق با این کشور همکاری و هماهنگی نموده و کمتر بر مواضع ویژه خود تأکید کنند. در همین زمینه، شورای امنیت در ۲۲ مه ۲۰۰۳، قطعنامه ۱۴۸۳ را تصویب کرد که در آن موارد زیر مورد توجه قرار گرفته است:<sup>۱۶</sup>

- از سرگیری کامل فروش نفت به منظور فعالیتهای اقتصادی جهت بازسازی عراق؛
  - به کار گماردن حکومت تحت کنترل مقامات جدید آمریکا؛
  - انتصاب یک نماینده ویژه سازمان ملل در امور عراق از سوی دبیر کل سازمان ملل متحد؛
  - رفع تحریمهای سیزده ساله عراق.
- تصویب قاطع قطعنامه ۱۴۸۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد در رفع تحریم علیه عراق و همچنین همراهی روسیه، فرانسه و آلمان با آمریکا، نشان می‌دهد که نگرانی در

بهره برداری اقتصادی، توجه به منافع ملی و بهره‌وری از فرصت؛ مهمتر از اسارت یک کشور - همچون فرانسه یا آلمان - در ژستهای جوانمردانه و یا قدرت‌نمایی در برابر هژمون با تظاهر به انگیزه‌های بشردوستانه است. در واقع، این عوامل اقتصادی هستند که خواسته‌های سیاسی، تبلیغی دیپلماتیک را بر پایه منافع ملی پوشش می‌دهند.

### ۳. عوامل حقوقی

بیشتر تعاریف حقوقی و سیاسی که در توجیه حمله ایالات متحده به عراق در مباحث روابط بین‌الملل ارایه می‌شود، مباحثی است که گروهی از استادان و علمای حقوق بین‌الملل ایالات متحده بر روی آن متمرکز شده‌اند. این مباحث از موضوع تروریسم نشأت می‌گیرد و به ویژه تحت تأثیر عملیات تروریستی یازده سپتامبر و به تازگی حمله به اقامتگاه غربی‌ها و آمریکایی‌ها در ریاض است. روث و دگود، آنتونی کلارک و دیگر استادان حقوق بین‌الملل آمریکا در این زمینه بحث دفاع مشروع پیش‌دستانه و عملیات پیش‌دستانه را مطرح کرده‌اند که بر پایه قواعد حقوق جنگ می‌توان در شرایط قابل پیش‌بینی به دفاع از خود\* پرداخت و افراد یا شبکه‌ها یا حتی کشوری را مورد پیگرد یا حمله قرار داد.<sup>۱۷</sup> مفهوم پیش‌دستی (Preemption) به این معنی است که پیش از آنکه دشمن به زور توسل جست و به شما حمله کند، شما پیشاپیش به زور متوسل می‌شوید.<sup>۱۸</sup> این روش در قالب یک تئوری در سند بسیار مهمی توسط کاخ سفید در سپتامبر ۲۰۰۲ تحت مفهوم «جنگ پیشگیرانه» منتشر شد: «ما باید مفهوم تهدید قریب‌الوقوع را با تواناییها و اهداف دشمنان کنونی مان منطبق سازیم. دولتهای تبهکار و تروریستها برای حمله به ما قصد استفاده از روشهای کلاسیک را ندارند. ایالات متحده از مدتها پیش موافق واکنش پیش‌دستانه برای پاسخ به تهدیدات مشخص علیه امنیت ملی خود است. هر چه تهدید جدیدتر باشد، خطر عدم فعالیت بیشتر است و در نتیجه، انجام اقدامات پیش‌دستانه برای تضمین دفاع از خود مهمتر به نظر می‌رسد، حتی اگر تردیدهایی در مورد زمان و محل حمله دشمن وجود داشته باشد. برای جلوگیری یا پیشگیری از وقوع چنین

\* Anticipatory self-defense

اعمالی، ایالات متحده در صورت لزوم، حق اقدام پیش‌دستانه را برای خود محفوظ می‌دارد.<sup>۱۹</sup> در واقع، استراتژی امنیت ملی جدید دستگاه اداری بوش از ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۲ مفاهیم پیشین بازدارندگی را به دور انداخت و پیش‌دستی یا جنگ پیشگیرانه را مقدم شمرد. برپایه این استراتژی، آمریکا نمی‌تواند به دشمنانش اجازه دهد که پیش‌دستی کرده و به منافعش ضربه بزند، بلکه اگر ضروری باشد، آمریکا عملیات پیشگیرانه را انجام می‌دهد.<sup>۲۰</sup> به نظر دستگاه اداری بوش، وقتی که تروریستها به سلاحهای کشتار جمعی دسترسی دارند، آمریکا نمی‌تواند منتظر حمله آنها بماند، بلکه باید از شهروندان و منافع ملی اش دفاع کند.<sup>۲۱</sup> بوش سپس این مسئله را مطرح کرد که افراد یا کشورهایی که از تروریسم پشتیبانی به عمل می‌آورند و یا دارای سلاحهای کشتار جمعی هستند و یا در تلاش برای دستیابی به آن هستند، به عنوان تهدید، مطرح می‌شوند و در برابر چنین تهدیدی طبعاً باید حمله پیش‌دستانه انجام شود که فوری‌ترین آن، حمله به عراق بود.<sup>۲۲</sup> مقوله پیش‌دستی و دفاع پیشگیرانه در هنگام حمله به عراق به شدت مورد استفاده آمریکاییان قرار گرفت، اما واقعیت این است که شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌توانست با به کارگیری تسامح بیشتر، مصدر حقوقی حمله را به شورا منتقل کند. در حالی که با پیش‌بینی شکست گفت‌وگوهای شورا ابزار لازم در اختیار ایالات متحده قرار گرفت و آمریکا به عنوان یک ابرقدرت، این موضوع را حق مسلم خود دانست که با توجه به امنیت ملی و منافع ملی خود، همه نوع ابزار نظامی را به گونه‌ای پیشگیرانه و بازدارنده در جهت مواضع سرورانه خود به کارگیرد.<sup>۲۳</sup>

البته پارامترهای دیگری نیز در کنار هم قرار گرفتند تا حمله ایالات متحده به عراق، مشروعیت حقوقی پیدا کند. قطعنامه ۱۴۴۱، رویه مستمر نقض صلح از سوی رژیم بعثی عراق، عدم همکاری مستمر با بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد، نقض فاحش حقوق بشر، نقض آشکار حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، نقض اصول عمومی و قواعد آمره حقوق بین‌الملل، عدم رعایت اصل حسن هم‌جوای و بسیاری از موارد دیگر، همگی پایه‌های حقوقی یک حمله را تشکیل دادند. اما اینکه چه مرجعی درباره حمله دارای شایستگی تشخیص و تصمیم است، محل بحث است و اینکه آیا واحد سیاسی هژمون می‌تواند بر مبنای برتری نظامی خود دست به

چنین اقدامی بزند یا نه، به موضوع گفت و گو در میان پژوهشگران حقوق بین الملل و روابط بین الملل تبدیل شده است. بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل، کشورها را از توسل به زور منع می کند و تنها در دو مورد به منع توسل به زور استثناء وارد شده است: ۱. مجوز شورای امنیت (ماده ۴۲ منشور)؛ ۲. حق ذاتی دفاع از خود (ماده ۵۱ منشور)<sup>۲۴</sup> با شکاف عمیقی که در شورای امنیت پدید آمده بود، بدیهی بود که تلاشهای گسترده در به کارگیری زور در شورا به منظور برپایی قانون شکست می خورد.<sup>۲۵</sup> اما در ماده ۵۱ منشور حق دفاع از خود، خواه فردی، خواه جمعی، مشروع است؛ ضمن اینکه اقدامات انجام شده فوراً به اطلاع شورای امنیت برسد.<sup>۲۶</sup> بنابراین، برپایه تفسیر از منشور، راه نخست با انسداد مواجه است و تنها گزینه دوم پیش روی قرار می گیرد. ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد عنوان می کند «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین المللی را به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی یا دسته جمعی، لطمه ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می آورند، فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد، تأثیر نخواهد داشت.»<sup>۲۷</sup> بنابراین، با توجه به پارادایم منشور ملل متحد درباره به کارگیری زور و از آنجا که دفاع پیشگیرانه یک جانبه بدون وجود یک تهدید حتمی و قریب الوقوع نامشروع است؛<sup>۲۸</sup> پیش بینی شکست گفت و گوهای شورای امنیت نمی توانست به توسل فوری به زور از سوی آمریکا علیه عراق منجر شود؛ چون عراق عملاً در تحریمهای دراز مدت از جنبه نظامی بسیار تضعیف شده بود و شایستگی یک حمله نظامی یا عملیات ایذایی بالفعل و جدی در منطقه را نداشت تا این موضوع موجب عملیات با عنوان دفاع پیشگیرانه شود. اما عملکرد و رویه عراق در برخورد با هنجارهای بین المللی و روبه رو شدن با اصول حقوقی حاکم بر روابط بین الملل به گونه ای بود که به اصل دفاع پیشگیرانه و عملیات پیش دستانه مقبولیت و مشروعیت بخشید.

از سوی دیگر، به تازگی برخی این موضوع را مطرح می‌کنند که چون قطعنامه‌های (۱۹۹۰) ۶۶۱، (۱۹۹۰) ۶۷۸، (۱۹۹۱) ۶۸۶ و (۱۹۹۱) ۶۸۷ شورای امنیت زمان و مهلتی را برای تنبیه و مجازات تجاوز عراق به کویت و خلع سلاح این کشور مشخص نکرده است، پس این موضوع می‌تواند مشروعیت حمله آمریکا به عراق همچون گذشته را در برداشته باشد.<sup>۲۹</sup> از سوی دیگر، قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت، ابزار مؤثری است که آمریکا می‌تواند به لحاظ حقوقی به آن نیز استناد کند. قطعنامه ۱۴۴۱ از نقض فاحش مفاد قطعنامه‌های ده‌گانه پیشین شورای امنیت از سوی عراق نام می‌برد و بند دوم این قطعنامه اعلام می‌کند که به عراق در رابطه با همکاری با بازرسان سازمان ملل متحد و انجام اقدامات درخواست شده، آخرین فرصت برای انجام تعهدات این کشور نسبت به روند خلع سلاح برابر با قطعنامه ۶۷۸ و دیگر قطعنامه‌های مرتبط شورا در این باره را می‌دهد.<sup>۳۰</sup> اما عراق علی‌رغم این هشدار صریح و آشکار، بار دیگر وارد بازی دیگری با بازرسان سازمان ملل شد و با ارسال فهرست جدید و ارایه اطلاعات نادرست و اتخاذ سیاست یک بام و دو هوا، زمینه لازم حقوقی برای نقض این قطعنامه به ویژه نقض اصل آخرین فرصت را که به طور مصرح در قطعنامه ۱۴۴۱ ذکر شده بود، فراهم آورد که این موضوع خود محمل حقوقی لازم برای حمله آمریکا به عراق را از یک جنبه توجیه می‌کند. ضمن اینکه در بند ۱۳ قطعنامه، این موضوع پیش‌بینی شده بود که در صورت ادامه نقض تعهدات عراق نسبت به قطعنامه‌های شورای امنیت، عراق با پیامدهای شدیدی روبه‌رو خواهد شد.<sup>۳۱</sup> طبعاً شدیدترین این اقدام، توسل به زور است. در همین راستا آمریکا، انگلیس و اسپانیا در ۲۴ فوریه، قطعنامه‌ای را پیشنهاد دادند که در آن شورای امنیت برپایه فصل هفتم منشور - بخش مربوط به تهدید صلح - تصریح می‌کند که عراق آخرین فرصت داده شده در قطعنامه ۱۴۴۱ را از بین برده است. اما فرانسه، آلمان و روسیه بار دیگر عنوان کردند که باید به عراق مهلت بیشتری داده شود.<sup>۳۲</sup> پیرو اقدام سیاسی و تبلیغی فرانسه و دیگر اعضای شورا در رد حتمی قطعنامه پیشنهادی دوم، محمل و ابزار لازم برای ایالات متحده در اقدام یک‌جانبه فراهم گردید. اینکه آمریکا گاهی از پیشنهاد قطعنامه دوم سخن می‌گفت و گاه نیز به عمل یک‌جانبه خود اشاره می‌کرد<sup>۳۳</sup> نیز بر داشتی بود که دستگاه دیپلماسی و کادر

حقوق بین‌المللی دولت بوش از موضوع قطعنامه ۱۴۴۱ و از رفتار سیاسی بازیگران بین‌المللی عضو شورای امنیت داشته‌اند تا در صورت مهیا بودن شرایط و فضای لازم از یکی از این دو رهیافت به منظور اعمال تشبیه نسبت به عراق بهره ببرند.

### نقش سازمان ملل متحد

اگر چه وظیفه اصلی سازمان ملل متحد آن گونه که در بخشی از ماده یکم منشور آمده، عبارت است از: «۱. حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بدین منظور به عمل آوردن اقدامات دسته‌جمعی موثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقض صلح و فراهم آوردن موجبات تعدیل و حل و فصل اختلافات بین‌المللی یا وضعیتهایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل؛ ۲. توسعه روابط دوستانه در میان ملل بر مبنای احترام به اصل برابری حقوق و خودمختاری ملل و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی؛ ۳. حصول همکاری‌های بین‌المللی در حل مسایل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستانه است و در جهت پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب است.»<sup>۳۴</sup> اما طی نزدیک به شصت سال فعالیت این سازمان، این نقش بیشتر در سایه تعامل با قدرتهای بزرگ، به ویژه با ایالات متحده که بیشترین سهم را در تأمین بودجه این سازمان داشت، تنظیم می‌شد.<sup>۳۵</sup> در قضیه عراق نیز آنچه روشن است اینکه نقش مسلم و آشکار سازمان ملل متحد درباره این کشور به صدور انبوهی از قطعنامه‌های شورای امنیت برای خلع سلاح عراق منجر شد که کمتر مورد همکاری و پذیرش عراق قرار گرفت و به یک خلع سلاح واقعی نیانجامید، ضمن اینکه عملی شدن و اجرای آن قطعنامه‌ها بیشتر در دست قدرتهای بزرگ، به ویژه قدرت هژمون یعنی آمریکا قرار داشت. این موضوع درست بر خلاف خواست منشور سازمان ملل درباره ایفای یک نقش جدی از سوی سازمان ملل و همچنین ایفای نقش بازدارنده و پیشگیرانه برای آن است. در این زمینه، کوفی انان، دبیر کل سازمان

ملل متحد، اظهار می کند: «منشور ملل متحد اختیار کامل پیشگیری از مناقشه مسلحانه را به سازمان ملل متحد تفویض کرده است و همچنین به دو عنصر تعیین کننده فلسفه بنیادی نظام امنیت دسته جمعی اشاره می کند: نخست، برای تضمین صلح و امنیت پایدار، پیشگیری از مناقشه مسلحانه را همکاری مطلوب تر و کم هزینه تر از تلاش برای متوقف کردن آن یا تسکین عوارض و تبعات آن است؛ دوم، همچنان که در ماده دوم، بند سوم منشور ملل متحد گفته شده است از مناقشات مسلحانه بین المللی، به وسایل مسالمت آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین المللی و عدالت به خطر نیافتد، بهتر جلوگیری می شود.»<sup>۳۶</sup> حال آنکه تجربه سازمان ملل در قضیه عراق از سال ۱۹۹۱ به بعد به منظور خلع سلاح این کشور و وادار کردن این کشور به احترام به اصول حقوق بین الملل، حقوق بشر و دوری از تولید سلاحهای کشتار جمعی نشان داد که عراق تمایلی به همکاری با سازمان ملل ندارد و حتی تعامل قدرت هژمون با سازمان و فشارهای مستقیم و غیر مستقیم آن به سازمان ملل در رابطه با عراق نیز در این زمینه کارآیی لازم را ندارد. به همین دلیل، شورای امنیت و اساساً سازمان ملل متحد می بایستی خود را آماده یک رویارویی مؤثر با عراق می نمود که عملاً در جریان رقابتهای سیاسی فرانسه - آمریکا و همین طور همراهی نکردن کشورهایمانند چین، روسیه، آلمان، فرانسه و بسیاری از اعضای شورای امنیت با ایالات متحده راه رویارویی سازمان ملل با عراق با انسداد مواجه شد. به همین دلیل، ایالات متحده به منظور اعمال نظم مطلوب خود و دستیابی به طراحیهای مورد نظر خویش، با توجه به بن بست سازمان ملل متحد حمله یک جانبه گرایانه را پیش روی قرار داد و با به دست آوردن پیروزی قاطع در سرکوب رژیم عراق، به منظور تحکیم مواضع سرورانه خود تنها تمایلی که به سازمان نشان داده است واگذاری نقشی بشر دوستانه برای سازمان ملل متحد، سهیم کردن قدرتهای دیگر در بازسازی بخشی از عراق با محور کنترلی هژمون بر سازمان ملل و دیگر قدرتها است. در واقع، با توجه به عملکرد فرانسه، روسیه و آلمان در زمینه به کارگیری زور نسبت به رژیم عراق، اکنون سازمان ملل متحد که در واقع کارگزار و کارمند دولتهای عضو محسوب می شود، در قضیه عراق نقشی فروتر از نقش پیش بینی شده در منشور را ایفا می کند. درحالی که نقش سازمان ملل در عراق پس از جنگ

می توانست در سه زمینه: نقشهای بشر دوستانه، نقش قضایی و نقش سیاسی - نظامی تعریف شود.<sup>۳۷</sup> عراق نیازمند تدارک یک محیط امن برای مردمش، حفظ مرزها و تضمین تولید و صدور نفت، نابودی و حذف سلاحهای کشتار جمعی، به وجود آوردن فرصت مشارکت برای مردم در حکومت بر عراق و ساخت آینده سیاسی خود، حاکم نمودن فرهنگ قانون و رهایی عراق از بدهیهای مالی محصول رژیم صدام است تا بتواند به خود اتکایی در اقتصاد دست یابد.<sup>۳۸</sup> اما با وجود این جنبه های گوناگون، به سازمان ملل تنها در خصوص ایفای نقش بشر دوستانه، رفع تحریمهای اقتصادی و فروش نفت در برابر غذا و انتصاب نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل متحد در امور عراق اجازه اظهار نظر و عمل داده می شود. البته بوش پیشتر در برخی از گفته های خود به این موضوع اشاره کرد که سازمان ملل «نقش حیاتی» در عراق ایفا خواهد کرد،<sup>۳۹</sup> اما در عمل، عراق تحت نظر ویژه ایالات متحده و هم پیمانانش مانند بریتانیا و لهستان اداره می شود و برای سازمان ملل متحد جز نقش بشر دوستانه، حوزه عمل و فعالیت دیگری پیش بینی نشده است. به کارگیری تواناییهای سازمان ملل متحد در قضیه عراق، هنگامی از سوی ایالات متحده عملی خواهد شد که این اطمینان برای آن به وجود آید که سازمان و اعضای آن در تعامل هژمون - سازمان عمل خواهند نمود. به همین دلیل است که بوش در جاهایی اظهار می داشت که: «ما امیدواریم که سازمان ملل متحد در آینده وظایف خود را انجام دهد، وگرنه همه ما باید به این نکته برگردیم که چگونه می توانیم به کار کرد بهتر سازمان ملل متحد کمک کنیم.»<sup>۴۰</sup>

دبیر کل سازمان ملل متحد نیز در هنگام حمله یک جانبه آمریکا به عراق سعی کرد تا به نوعی نارضایتی خود را نشان دهد و اظهار داشت که نبود مجوز شورای امنیت، پشتیبانی از جنگ را کاهش داده و مشروعیت آن را با پرسش مواجه ساخته است.<sup>۴۱</sup> گاهی تنشهای دیگری نیز به حد و مرز سازی سازمان و هژمون نسبت به یکدیگر می انجامید، به گونه ای که دبیر کل در جایی دیگر اظهار داشت که نیروهای ائتلاف در نخستین اقدام باید نشان دهند که نمونه ای دقیق از احترام به قواعد کنوانسیونهای ژنو و لاهه درباره رفتار با زندانیان جنگی، پذیرش مسئولیت نیروی اشغالگر برای ایجاد نظم عمومی و رفتار خوب با شهروندان غیرنظامی

هستند.<sup>۴۲</sup> با این حال در هنگام جنگ، پس از جنگ و برای آینده عراق، بخشهای گوناگون سازمان ملل متحد اعلام آمادگی کرده اند و خواهان ایفای نقش گسترده ای در عراق شدند که به طور ویژه می توان به درخواست بازگشت بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل متحد اشاره کرد که هانس بلیکس بر پایه ماده ۱۰۰ منشور سازمان ملل متحد بر چنین درخواستی تأکید ورزیده است:<sup>۴۳</sup>

«ماده ۱۰۰ - ۱. دبیر کل و کارمندان ملل متحد در انجام وظایف خود از هیچ دولت یا مقام خارج از سازمان کسب دستور نخواهند کرد و دستوراتی نخواهند پذیرفت. آنان تنها مسئول در برابر سازمان هستند و از هر عملی که منافی موقعیتشان به عنوان مأمورین رسمی بین المللی باشد، خودداری خواهند کرد؛

۲. هر عضو سازمان ملل متعهد می شود که جنبه منحصراً بین المللی مسئولیتهای دبیر کل و کارمندان سازمان را محترم بشمارد و درصدد بر نیاید که آنان را در اجرای وظایفشان تحت نفوذ قرار دهد.»<sup>۴۴</sup>

از سوی دیگر، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز طی قطعنامه ای در ۲۵ آوریل ۲۰۰۳ به موضوع حقوق بشر در عراق پرداخت و از همه گروههای عراقی درخواست کرد تا به حقوق بین الملل بشر دوستانه احترام گذاشته و کمکهای بشردوستانه از همه جای دنیا در اختیار مردم عراق قرار گیرد و کمک شود تا نهادهای دموکراتیک و آزاد در عراق به وجود آید، ضمن اینکه کمیسیون، مأموریت گزارشگر ویژه سازمان ملل درباره بررسی وضعیت حقوق بشر در عراق را برای یک سال دیگر تمدید کرد.<sup>۴۵</sup>

### نتیجه گیری

لورنس کلبِرگ (Lawrence Kohlberg)، استاد روان شناسی دانشگاه هاروارد، داستانی را نقل می کند که می تواند در تحلیل حمله یک جانبه آمریکا نیز سودمند باشد. وی نقل می کند: «زنی در اروپا به علت بیماری سرطان نزدیک به مرگ بود و طبق گفته پزشکان، تنها یک دارو می توانست او را از مرگ نجات دهد. این دارو یک نوع رادیوم بود که به تازگی

داروسازی آن را کشف کرده بود. داروساز برای این دارو ۲۰۰۰ دلار می‌خواست، پولی که ده برابر قیمت واقعی آن بود. هاینز شوهر بیمار برای تهیه این مبلغ پیش هر کسی که می‌شناخت رفت، اما او تنها توانست نیمی از مبلغ درخواست شده را تهیه کند، سرانجام نزد داروساز رفت و به او گفت که همسرش خواهد مرد و از او خواست که یا دارو را ارزانتر بفروشد و یا به او اجازه دهد که بقیه مبلغ را بعداً بپردازد. اما داروساز پاسخ منفی داد. چون مرد از تهیه مبلغ دارو ناامید شده بود، به فروشگاه آن داروساز دستبرد زد و آن دارو را برای همسرش دزدید، به نظر کلبرگ آیا ماینز باید چنین کاری می‌کرد؟ آیا این کار او درست بود یا نادرست؟ چرا؟ کلبرگ می‌گوید این داستان حاوی دو عمل متناقض است که موجب تعارض اخلاقی می‌شود.<sup>۴۶</sup>

حمله آمریکا به عراق نیز بسیار شبیه به این داستان است. آیا صدام حسین نمی‌بایست سرنگون شود؟ آیا حمله یک جانبه آمریکا بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل مشروع بود؟ اینجا نیز ما با قضیه‌ای روبه‌رو هستیم که حاوی دو عمل متناقض است که موجب تعارض اخلاقی می‌شود. کلبرگ درباره آن داستان این گونه تحلیل می‌کند که اینکه چه انتخابی انجام شده چندان مهم نیست، بلکه پشتوانه و زیربنای استدلال این انتخاب مهم است. در قضیه حمله آمریکا نیز مهم استدلالی است که مطرح می‌شود. اینکه بر پایه چه انگیزه‌ای و تنها در شرایط اضطرار و ویژه‌ای این حمله انجام شده و در این بن بست، انتخاب و گزینه‌های دیگر مسدود شده بود، می‌تواند استدلال و توجیه مناسبی در حمله باشد. یعنی در اینجا رفتار این کشور را به پایه سطح اخلاق فرا قراردادی مورد تحلیل قرار دهیم؛ رفتاری که لزوماً تکرار آن در شرایط دیگر دارای مشروعیت نیست و تنها در زمینه ویژه‌ای و به ندرت اتفاق می‌افتد.

در تحلیل تعامل قدرت هژمون (ایالات متحده) و نهاد جهانی (سازمان ملل متحد) نیز بایستی واقعیتهایی را در نظر داشته باشیم. پژوهشگران روابط بین الملل در اینکه ایالات متحده آمریکا قدرت برتر قرن بیستم بوده و در قرن بیست و یک نیز همچنان با برتری پا به عرصه روابط بین المللی گذاشته است هم فکری دارند.<sup>۴۷</sup> نخبگان فکری و اجرایی دیگر واحدهای سیاسی که از دانش سیاسی و شناخت جهانی برخوردارند، همچنین به لحاظ فردی و شخصی نیز نسبت به کشور و ملت خود احساس مسئولیت کرده و خود را متعهد به آن

می‌دانند، نسبت به این واقعیت که آمریکا هژمون نظام بین‌الملل است، حساسیت دارند و با هشیاری به مدیریت، برنامه‌ریزی و طراحی سیاست خارجی کشور در برابر وضعیت موجود پرداخته و پیامدها و آثار یک تصمیم و یک دیپلماسی را به دقت مورد بررسی و مذاقه قرار می‌دهند.

اکنون این موضوع، نکته‌ای روشن است که نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی تحت تأثیر قدرت برتر می‌توانند متوسل به اقدامات قهری شوند. این اصل بدیهی در مطالعات منطقه‌ای و بین‌المللی و طی مطالعه تاریخ عملکرد سازمان ملل متحد، ناتو و دیگر نهادهای منطقه‌ای به دفعات دیده شده است. اما آنچه که ارزشمند می‌نماید این است که بسیاری از تصمیم‌های جهانی و منطقه‌ای قدرت برتر یا مثلاً آمریکا، در قرن بیستم با فیلتر سازمان ملل متحد پالایش گردیده و به یک امر قانونی، مشروع، متعادل و قابل پذیرش در سطح جهانی تبدیل می‌شد. چنین منطقی دست کم به نظم حاکم آمریکایی در سالهای پایان قرن بیستم، چهره‌ای قابل پسند می‌داد. در حالی که امروزه بسیاری از عوامل سیاسی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی در سال ۲۰۰۳ دست به دست هم دادند تا ایالات متحده با اتکا به برتری نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود، نظم مورد نظر خویش را به طور یک‌جانبه - و نه در لوای سازمان ملل متحد - در قضیه عراق پیاده کند و حمله یک‌جانبه انجام شود. انجام این عملیات نیز بر خلاف تحلیلهایی که اذعان می‌داشتند آمریکا در سرنگونی صدام حسین ناتوان است و یا حتی انتظار توقف نیروهای آمریکایی در گرمای تابستان عراق را داشتند، تنها ۲۰ روز به درازا کشید.

این موضوع درس روشنی است برای کسانی که هنوز با ادبیات علم سیاست و روابط بین‌الملل آشنا نیستند، اما در طراحی و برنامه‌ریزی مسایل استراتژیک، مدیریت استراتژیک، امور بین‌الملل و روابط خارجی و همچنین دیگر حوزه‌های مرتبط نقش‌آفرینی می‌کنند. تجربه اقدام یک‌جانبه گرایانه ایالات متحده آموزش این نکته است که وظیفه یک نخبه فکری، اجرایی و به ویژه یک پژوهشگر، در تحلیل مسایل کلان کشوری، منطقه‌ای و جهانی تعهد به منافع ملی کشور با اتکا به دانش سیاسی و تحلیل به دور از پیش‌داوریهای ذهنی است تا بدین ترتیب بتواند فرصتها و تهدیدها را شناخته و از یکدیگر تمییز داده و آنگاه نتیجه‌گیری کند که

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای

کدام سوی قضیه فرصت و کدام یک تهدید منافع ملی و امنیت ملی کشور است. در این زمینه، بازخوانی چند واقعه دارای اهمیت است:

۱. در قضیه بحران عراق، قدرت برتر بدون دریافت مجوز از شورای امنیت سازمان ملل متحد - رکنی که خود آن را تأسیس کرده و حق وتویی که خود آن را در قالب این شورا پیش بینی و پیاده کرده است - تصمیم به اقدام و حمله گرفته و آرای انتقادی و یا اعتراضی را کاملاً در حاشیه قرار داد و بدین ترتیب، تعامل هژمون - سازمان ملل متحد را مخدوش نمود.

۲. پژوهشگران روابط بین الملل در مشروعیت اصل دفاع پیشگیرانه و عملیات پیش دستانه نسبت به عراق، برپایه دومنبع معاهدات (ماده ۵۱ منشور) و عرف بین المللی (رژیم عرفی حقوق بین الملل) اجماع دارند. تنها موضوعی که در این زمینه می تواند رهیافت ایالات متحده را با اندکی چالش روبه رو کند این نکته است که آیا پارامتر ضرورت و نیاز فوری به اصل دفاع پیشگیرانه و عملیات پیش دستانه در قضیه عراق وجود داشته است؟

۳. دستیابی به پیروزی سریع از سوی متولفین هنوز به بی اعتباری کامل سازمان ملل متحد نیانجامیده است. چشم اندازهای بشردوستانه می تواند راههای گسترده تری را برای همکاری فراهم آورد. کمک به تعامل سازمان ملل متحد با قدرت برتر، مهمترین راه عملی و واقعی است که بازیگران متوسط و کوچک نظام بین الملل می توانند به واسطه آن، همچنان به اثر گذاری بر قدرت برتر ادامه دهند. تصویب قاطع قطعنامه ۱۴۸۳ شورای امنیت در همین راستا انجام شده است؛<sup>۴۸</sup>

۴. تجربه عراق درس بزرگی برای حاکمان سیاسی است که اسیر یافته های ذهنی و مدار آزمون و خطا هستند و بر پایه دانش سیاسی و منطق روابط بین الملل تصمیم نمی گیرند و گاه به اشتباه این گونه نتیجه می گیرند که در بازی میان قدرتهای درجه دویی مانند روسیه، فرانسه، آلمان و چین با قدرت درجه یکی مانند ایالات متحده، می توانند مهره های خود را به دور از چشم بازیگر بزرگ ردیف کنند.

۵. بازنده اصلی حمله آمریکا به عراق، سازمان ملل متحد، مردم عراق، قدرتهای درجه دو بین المللی مخالف جنگ مانند فرانسه و کشورهای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس

هستند که نقش آنها در تغییر یک رژیم سیاسی نامطلوب منطقه، اندک، و توان آنها برای ایفای نقش و اثرگذاری در آینده سیاسی و اقتصادی عراق منوط به تفاهم با ایالات متحده آمریکا و یا بریتانیا است.

۶. جوزف نای نقل می کند: «قدرت یعنی قابلیت به وجود آوردن نتیجه ای که مطلوب ما است و در صورت لزوم تغییر رفتار دیگران به منظور به وجود آوردن نتیجه مطلوب.»<sup>۴۹</sup> قضیه عراق هنوز به پایان نرسیده است، فرصتهای بسیاری پیش روی قرار دارند و فرصتهای بسیاری را می توان به وجود آورد. آنچه که اکنون فوریت دارد، این است که یک نظام سیاسی خود را بشناسد، مطالبات مردم را مورد توجه قرار دهد، بررسی عالمانه از خود، مطالبات مردمی و امکانات پیش روی به عمل آورد و آنگاه رفتار سیاسی و بین المللی خود را به نمایش گذارد. در این راستا، در قضیه عراق می توان بسیار پویا، سودمند و ثمربخش عمل کرد تا ضمن تغییر رفتار دیگران نسبت به خود به نتیجه مطلوب دست یابیم. □

پاورقیها:

1. <http://www.iran-emroz.de/world/habermas820201.html>.pp.6-7
2. F. Stephen, Larrabee, "US Middle East Policy after 9/11: Implications for Transatlantic Relations," *The International Spectator*, Vol.XXXVII, No. 3, July-September 2002, p.43
3. <http://www.iran-emroz.de/world/habermas820201.html>. p.4
4. <http://www.baztab.com/index.asp?ID=31018&subject=News>. p. 7.
5. *The Economist*, March 22 nd, 2003, p. 47
6. *Ibid.*
7. *Ibid.*, p. 28
8. Michael J. Glennon, "Why the Security Council Failed," *Foreign Affairs*, Vol. 82, No. 3, May/ June 2003, p. 26 .
9. *Ibid.*, p. 17.
10. *Ibid.*
11. Daniel J. Tichenor, Richard A. Harris, "Organized Interests and American Political Development," *Political Science Quarterly*, Vol. 117, No. 4, Winter 2002-03 , p. 588.
12. [www.iran-emroz.de/world/habermas820201.html](http://www.iran-emroz.de/world/habermas820201.html).p.7
13. *The Economist*, *op.cit.*
۱۴. فرید مرجایی، «دموکراسی اجباری»، ترجمه غلامرضای نبیر، همشهری، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۲۲.
15. *Le monde diplomatique*, mai 2003: file: //A: \le monde diplomatique. html. pp.5-6.
16. Security council aproves interim arrangements, UN role in Iraq, lifts sanctions, UN News Center, 23 may 2003, p.1
17. Ruth Wedgwood, "The Law at War: How Osama Slipped Away," *The National Interest*, No. 66, Winter 2001/02, p. 71
18. Anthony Clark Arend, "International Law and the Preemptive Use of Military Force," *The Washington Quarterly*, Vol. 26, No. 2, Spring 2003, p. 89.
19. <http://www.ir-monediplo.com/article49.html>. p3
20. Michael J. Glennon, *op.cit.*, p. 20.
21. F. Stephen Laarrabee, *op.cit.*
22. Tom Farer, "The Bush Doctrine and the UN Charter Frame," *The International Spectator*, Vol. XXXVII, No. 3, July-September 2002, p. 91
23. [www.iran-emroz.de/world/habermas820201.html](http://www.iran-emroz.de/world/habermas820201.html). p. 4
- 24 . Anthony Clark Arend, *op.cit.*, p. 90.
25. Michael J. Glennon, *op.cit.*, p. 16.
26. Anthony Clark Arend, *op.cit.*, p. 92.
27. Nations Unies, Charte des nations unies et status de la cour internationale de justice, New York: Nations Unies, 1996, p. 30.

28. Anthony Clark Arend, *op.cit.*, p. 89.
۲۹. بخشی از مباحثات ویلیام بورک و ایت در کارگاه پژوهشی علم سیاست و گفت و گوی تمدن‌ها، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲، ۲، ۳۰.
30. Security Council, Resolution 1441, 2002, Adopted by the Security Council at its 4644th meeting, on November 2002, p.3
31. *Ibid.*, p. 5
32. Michael J. Glennon, *op.cit.*, p. 18.
33. *The Economist*, *op.cit.*, p. 47
34. Nations Unies, *op.cit.*, pp. 3-4
۳۵. ایالات متحده در سال ۱۹۹۹ نخستین کشور در تأمین بودجه جاری سازمان ملل متحد بود. این سهم برابر با ۳۰۴ میلیون دلار یعنی ۲۵ درصد از بودجه سازمان بوده است. اکنون نیز ایالات متحده با پرداختی حدود ۱۹ درصد سهم سازمان در کنار ژاپن جزو نخستین پرداخت کنندگان بودجه سازمان ملل متحد است. برای آگاهی بیشتر ببینید: ملل متحد، تصور واقعیت، ترجمه مرکز مطالعات عالی بین المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران: مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۷.
۳۶. کوفی انان، پیشگیری از مناقشات مسلحانه، تهران: مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۱.
37. Anne Marie Slaughter-William Burke-White, "The UN must help bring justice to Iraq," *Financial Times*, 9 april 2003.
38. Frederick D. Barton and Bathsheba Crocker, "Winning the Peace in Iraq," *The Washington Quarterly*, Vol. 26, No. 2, Spring 2003, p. 7
۳۹. اسکات بالدوف، سث استر، «جایگاه سازمان ملل متحد»، کریستین سیانس مانیاتور، ترجمه در: روزنامه همشهری، ۱۳۸۲، ۲، ۱۳، ص ۲۲.
40. *The Economist*, *op.cit.*, p.2
41. *Ibid*
42. [http://www.unhchr.ch/hurricane/hurricane.nsf/view01/5/6492D.DOE3AF82C1256D20057 --pp.1-23](http://www.unhchr.ch/hurricane/hurricane.nsf/view01/5/6492D.DOE3AF82C1256D20057--pp.1-23)
43. <http://www.un.org/apps/news/story.asp?NewsID=6811X&Cr=Iraq&Gr1=inspect>. p.1
44. Nations Unies, *op.cit.*, p. 56
45. Press Release, HR/CN/1047, 25-04-2003, Commission on Human Rights Adopts Resolution on Situation in Iraq, p.1
۴۶. سوسن سیف و دیگران، روان شناسی رشد (۱)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۱، ص ۹۵-۹۴.
47. Niall Ferguson, "Power," *Foreign Policy*, January/February 2003, p.18.
48. S/Res/1483(2003), United Nations Security Council, Resolution 1483 (2003) Adopted by the Security Council at its 4761st meeting on 22 may 2003, pp. 1-7.
49. Joseph S. Nye, "Limits of American Power," *Political Science Quarterly*, Vol. 117, No. 4, Winter 2002-03, p. 548.